

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۵۴، پیاپی ۱۴۴، تابستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۸۱-۱۶۱

مبدأ دوره جدید تاریخ ایران کجاست؟^۱

علیرضا ملایی توانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۳۰

چکیده

اندیشیدن درباره ماهیت و کیفیت دوره‌هایی که بشر در تاریخ سپری کرده و یا در حال سپری کردن آن است، از دغدغه‌های فیلسوفان، اندیشمندان، مورخان و الاهی‌دانان بوده است. از همین رو، تاریخ جهان از منظرهای گوناگون دوره‌بندی شده است. تاریخ ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. یکی از مشهورترین و رایج‌ترین دوره‌بندی‌های تاریخی ایران، تقسیم آن به دوره‌های باستان، میانه و معاصر است. نکته پنهان در دوره‌بندی‌های تاریخ ایران کم‌توجهی نسبت به دوره جدید است. بر همین اساس، مسئله این است که آیا ایران فاقد دوره جدید است و یکسره از دوره میانه به دوره معاصر گام برداشته است؟ اگر چنین نیست، مبدأ تاریخ جدید ایران کجاست و از چه زمانی آغاز شده و به کجا ختم می‌شود؟ این مقاله پس از ارزیابی داده‌های موجود و نقد مهم‌ترین ایده‌های مطرح شده درباره دوره جدید تاریخ ایران، به این نتیجه رسیده است که در دوره‌بندی تاریخ ایران، بیشتر مناقشه‌ها بر سر تعیین مبدأ تاریخ معاصر ایران شکل گرفته و تعیین مبدأ تاریخ جدید ایران در هاله‌ای از ابهام مانده است. نویسنده استدلال می‌کند که برای رفع بسیاری از مناقشه‌های موجود، به تعیین دوره جدید سخت‌نیزماندیم. او عهدنامه گلستان در پایان دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه را مبدأ دوره جدید ایران شمرده و معتقد است این دوره تا انقلاب مشروطه ادامه یافته و مشروطه سرآغاز دوره معاصر ایران است.

واژه‌های کلیدی: دوره تاریخی، دوره‌بندی، تاریخ جدید، تاریخ معاصر

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2022.38812.2593

۲. استاد تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات تاریخ فرهنگی، تهران، ایران: ar.mollaiy@ihsc.ac.ir

(DOR):

220.1001.1.2008885.1401.32.54.7.3

مقدمه

تفکر درباره دوره‌بندی تاریخ بشر به هیچ‌وجه امری نوپدید نیست، بلکه یکی از رهاوردهای دوران باستان است. سرچشمه این نوع تفکر به تمدن‌های کهن از جمله یونان باستان بازمی‌گردد که فیلسوفان و مورخان بزرگش اندیشیدن در این باره را آغاز کردند. البته یونانی‌ها در دوره‌بندی تاریخی دیدگاه چرخشی-ادواری داشتند که برخاسته از نوعی نگاه به طبیعت بود؛ مانند چرخش ستارگان، فصل‌ها، زایش، رشد و نمو گیاهان و جانداران و نیز کودکی، جوانی و پیری انسان‌ها. به‌طور کلی باور به دوره‌های تکرار شونده عصرهای تاریخی، تفکر تاریخی حاکم بر جهان باستان بود و از نوع رابطه سلطه‌گرانه طبیعت بر انسان برمی‌خاست.

با ظهور دین‌ها افق دیگری به سوی دوره‌بندی تاریخی گشوده شد. دین‌ها هم نگاه بشر به دوره‌بندی تاریخی را تغییر دادند و هم نوعی نگرش خطی مبتنی بر رستگاری انسان و پیروزی جهانی ادیان ابراهیمی را رواج دادند. از همین رو، مورخان یهودی، مسیحی و مسلمان مراحل تحول تاریخی بشر را بر بنیاد آموزه‌های دینی خود دوره‌بندی کردند. مورخان پیشامدرن ایران هم در تاریخ‌نگاری‌های عمومی خود تاریخ بشر را با حضرت آدم آغاز کردند.

آنچه این نوع دوره‌بندی‌ها را دگرگون ساخت، ظهور مدرنیته بود. در دوران پیشامدرن، همه تمدن‌ها چه دینی و چه غیردینی در یک نظم محلی-جغرافیایی می‌زیستند و از دوره‌بندی‌های تاریخی خاص خود برخوردار بودند، اما در دوره معاصر، مدرنیته سیمای جهان را چنان تغییر داد و سرنوشت ملت‌ها، کشورها و تمدن‌ها را چنان به هم گره زد که امکان زیستن در نظم محلی-خواه دینی و خواه غیردینی-از میان رفته و همه ملت‌ها در پرتو مدرنیته، سرنوشت مشترکی یافته‌اند. در نتیجه، همین امر به مبدأ تاریخ جدید و معاصر تبدیل شد؛ به همین سبب درباره مبدأ دوره‌های پیشامدرن چه در ایران و چه در دنیای غرب، اختلاف نظری بنیادی وجود ندارد؛ چنان‌که درباره تقسیم تاریخ ایران به دو دوره پیش و پس از اسلام مناقشه چندانی شکل نگرفته و این نوع دوره‌بندی مقبولیت فراوانی یافته است، اما آنچه به محل کشاکش تبدیل شده، مبدأ تاریخ معاصر و پایان دوره میانه ایران است؛ زیرا در اغلب نقاط جهان گسترش ناموزون و ناهماهنگ مدرنیته اروپایی، مرزبندی‌های دوره میانه و جدید را به هم ریخته و تعیین مبدأ تاریخ معاصر را دشوار ساخته است.

در ایران این موضوع از سطح مناقشه‌های متعارف علمی فراتر رفته و آشکارا جنبه‌های سیاسی و ایدئولوژیک یافته است؛ یعنی افزون بر نظریه‌پردازان، انبوهی از ایدئولوژی‌پردازان وارد این میدان شده‌اند. برای نمونه، در سراسر حکومت پهلوی تلاش شد کودتای ۱۲۹۹ و ظهور رضاشاه را سرآغاز دوران مدرن/معاصر ایران بنامند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۲۸-۲۹؛ همو،

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۶۳

۱۳۴۹: مقدمه؛ میرخلفزاده، ۲۵۳۵: ۱۱۱). پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تلاش شد برآمدن حکومت صفویان را سرآغاز تاریخ معاصر ایران بشناسانند.

افزون بر دو رویکرد یادشده، برخی پژوهشگران و ایران‌شناسان سده اخیر، مانند عبدالحسین نوائی، سعید نفیسی (نفیسی، ۱۳۶۸: ۱/ح)، یرواند آبراهامیان، ناصر تکمیل همایون، نیکی کدی، آن لمبتون، پیتر آوری، ژوزف آبتون و غیره تأسیس حکومت قاجاریه و برخی دیگر جنگ‌های ایران و روسیه را مبدأ تاریخ معاصر دانسته‌اند.

بی‌گمان بسیاری از کسانی که به دوره‌بندی تاریخ ایران اندیشیده‌اند، همواره از سنت دوره‌بندی اروپایی الهام گرفته‌اند، یا به گونه‌های تحت نفوذ آن بوده‌اند؛ چنان‌که بررسی تطبیقی دوره‌بندی‌های تاریخ ایران و تاریخ اروپا نشان می‌دهد که دست‌کم سه دوره مشترک شامل دوره باستان، دوره میانه (وسطا) و دوره معاصر در اغلب دوره‌بندی‌ها وجود دارد. با این همه، بسیاری از کسانی که به دوره‌بندی تاریخ ایران پرداخته‌اند، نسبت به وجود یک دوره بسیار مهم و مشابه دوره‌بندی اروپایی، یعنی دوره ۳۳۶ ساله موسوم به قرون جدید (۱۴۵۳-۱۷۸۹م) در ایران کم‌توجه بوده‌اند. از همین رو، اصل وجود دوره جدید در دوره‌بندی تاریخ ایران تا حد زیادی به فراموشی سپرده شده و یا مسکوت مانده است. با توجه به این همسان‌سازی‌ها، نگارنده مقاله حاضر کوشیده است دوره جدید ایران را معرفی کند. با توجه به آنچه گفته شد، مسئله این است که مبدأ تاریخ جدید ایران کجاست؟ این دوره واجد چه ویژگی‌هایی است و براساس چه مبنا و منطقی می‌توان آن را دوره یا عصر جدید نامید؟ تمایز آن با دوره میانه و دوره معاصر در چیست؟

نگارنده با ارزیابی مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح شده درباره دوره جدید تاریخ ایران، سرانجام به این نتیجه رسیده است که دوره جدید تاریخ ایران از عهدنامه گلستان در پایان دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه آغاز می‌شود و تا انقلاب مشروطه ادامه می‌یابد و انقلاب مشروطه سرآغاز دوره معاصر ایران است.

روش و ماهیت مطالعه در دوره‌بندی تاریخی

هنگامی که از مسئله دوره‌بندی سخن می‌گوییم، از قلمرو رخدادهای متعارف تاریخی فراتر رفته و به میدان اندیشه تاریخی گام نهاده‌ایم. در چنین رهیافتی، اولاً به جای تمرکز بر رخدادهای تاریخی، به «کلیت تاریخ» به مثابه یک مجموعه به هم پیوسته توجه می‌شود؛ یعنی نقطه تمرکز از رخدادهای و تحولات، به سوی روندها و فرایندهای تاریخی سوق می‌یابد. ثانیاً در این نوع مطالعات، نگاه فیلسوفانه و کلان‌نگر جایگزین نگاه مورخانه و جزئی‌نگر می‌شود.

منظور از نگاه فیلسوفانه، نگرش‌های برخاسته از فلسفه نظری/جوهری تاریخ است که در آن «صیوروت تاریخی» و «شدن انسان» اهمیت می‌یابد؛ یعنی به نحو گریزناپذیری هم به گذشته (بودن) و هم به آینده (شدن) توجه دارد و نسبتی ژرف با تاریخ اکنون پیدا می‌کند.

با توجه به آنچه گفته شد، در دوره‌بندی تاریخی باید به حقایق زیر توجه داشت:

نخست آنکه نمی‌توان برای دوره‌های تاریخی یک ساعت یا روز مشخصی در نظر گرفت و ادعا کرد که از این روز و از این ساعت وارد دوره تاریخی تازه‌ای شده‌ایم که به کلی از روز و ساعت پیش از خود متفاوت است. این بدان معناست که تعیین یک متر یا مقیاس زمانی روشن و غیرقابل خدشه برای دوره‌بندی‌های تاریخی دشوار است. از همین رو، این مبداها تا حد زیادی اعتباری‌اند.

دوم، در تاریخ دنیا نمی‌توان مبدایی را یافت که همه انسان‌ها ورود به دوره تازه تاریخی را درک کرده باشند. بسیاری از مردم عادی هرگز چرخش‌های دورانی را به آسانی لمس نمی‌کنند. برای نمونه، مردم ایران سقوط ساسانیان و چیرگی اعراب و ورود دین تازه را بسیار ژرف‌تر از جنگ‌های ایران و روسیه لمس کردند؛ به همین نسبت مردم فرانسه تأثیر انقلاب فرانسه بر وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود بیشتر حس را کردند تا رنسانس را.

مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح شده درباره دوره جدید ایران

تاکنون ایده‌هایی درباره دوره جدید تاریخ ایران مطرح شده است که اینک به پنج نمونه آن اشاره می‌کنم.

نخست، گروه ایران‌شناسان روسی بر پایه دوره‌بندی اروپایی تاریخ ایران را به چهار دوره کلان تقسیم کرده‌اند: ایران باستان، قرون وسطی، عصر جدید، ایران معاصر. آنها هر یک از این چهار دوره را با ترکیبی از مفاهیم تاریخ‌نگاری مارکسیستی و نگاه سلسله‌ای، به دوره‌های خردتری تقسیم کرده‌اند. برای نمونه، در دوره باستان از عنوان‌هایی چون «از هم پاشیدن نظام اشتراکی اولیه» و تشکیل دولت ماد، هخامنشیان و پارتیان سخن گفته‌اند و در همان حال، دوره ساسانیان را با عنوان تشکیل نخستین جامعه فئودالی یاد کرده‌اند. آنها مبدأ قرون وسطای ایران را چیرگی اعراب بر ایران شمرده‌اند. این نویسندگان، سقوط صفویه به‌ویژه سقوط اقتصادی ایران در پی گشایش راه دریایی اروپا به هند و از دست رفتن ارزش ترانزیتی راه‌های کاروان‌رو ایران و آغاز اقدامات استیلاگرانه قدرت‌های اروپایی در هند را نشانه پایان قرون وسطی و آغاز دوره جدید ایران دانسته‌اند (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۲۸۰). آنها شورش‌های متهمی به چیرگی افغان‌ها بر امور ایران تا انقلاب روسیه را به عنوان دوره جدید ایران و از انقلاب

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۶۵

روسیه به این سو را به عنوان دوره معاصر ایران معرفی کرده‌اند. آنها نشانه دوره جدید را نفوذ سرمایه‌های خارجی در ایران از دوره افشاریه، زندیه و تبدیل ایران به کشوری نیمه‌مستعمره در دوره قاجاریه دانسته‌اند (همان، ۲۸۰-۴۲۴).

واقعیت این است که آنچه نویسندگان روسی درباره مبدأ تاریخ جدید ایران گفته‌اند، عملاً نسبتی با منطقتحولات تاریخی ایران ندارد؛ زیرا با چیرگی افغان‌ها نه تحول تمدنی در ایران رخ داد و نه امر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تغییر یافت. علاوه بر آن، این رخدادها نسبتی استوار با اکتونیت ما ندارند؛ به همین دلیل این ایده پذیرفتنی نیست.

دوم، شاخص‌ترین نظریه پرداز ایرانی که به مسئله دوره‌بندی تاریخی اندیشیده، سید جواد طباطبائی است. او از منظر تاریخ اندیشه، تاریخ ایران را به دو دوران قدیم و جدید تقسیم کرده است. دوران قدیم که با بنیادگذاری شاهنشاهی هخامنشی آغاز می‌شود و تا دوره صفویه ادامه می‌یابد، خود به دو دوره باستان (از آغاز تا فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان) و دوره میانه دوره اسلامی (از فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان تا تأسیس حکومت صفویان) تقسیم می‌شود (طباطبائی، ۱۳۹۷: ۶۸-۶۹).

البته طباطبائی معتقد است با برآمدن صفویان هرچند دوران قدیم ایران به پایان می‌رسد، اما دوران جدید کشور آغاز نمی‌شود؛ زیرا مبدأ تاریخ جدید ایران را به درستی نمی‌توان معلوم کرد. طباطبائی جنگ چالدران را سرآغاز تاریخ جدید ایران شمرده و دوران جدید را به سه دوره تقسیم کرده است. نخست، دوره میان جنگ چالدران تا شکست ایران در جنگ با روسیه در ابتدای دوره قاجاریه. ایران در این سه سده در وسوسه تجدد می‌زیست، اما بیشتر پای در سنت داشته است. این سه سده که حلقه رابط «سده‌های میانه» ایران و آغاز دوران جدید است، نه با معیارهای دوران قدیم ایران قابل بررسی است و نه با ضابطه‌های دوران جدید. در این دوره گذار، با جهانی شدن مناسبات، کشورهای اروپایی نظم نویی در معادلات جهانی ایجاد کردند (همان، ۷۱-۷۲). دوره دوم که وی آن را «مکتب تبریز» خوانده، با اصلاحات عباس میرزا در دارالسلطنه تبریز آغاز می‌شود و با انقلاب مشروطه به پایان می‌رسد. دوره سوم را طباطبائی در پرتو مفهوم «انقلاب» توضیح داده است. این دوره، از انقلاب مشروطه آغاز می‌شود و تا انقلاب اسلامی ادامه پیدا می‌کند (همان، ۷۷-۷۸). دوره‌بندی طباطبائی از منظر منطقتحول فکری بسیار تأمل‌برانگیز است، اما نگارنده مقاله حاضر هیچ تفاوت معنادار و تمدن‌سازانه‌ای در فاصله جنگ چالدران تا جنگ‌های ایران و روسیه نمی‌بیند و همچنین نشانه‌ای از وسوسه جدید شدن/ مدرن شدن در میان ایرانیان آشکار نیست، بلکه برعکس نوعی گذشته‌گرایی حاکم است. تنها تغییر جدی در این دوره، تغییر امر مذهبی است که در پی یک

کشاکش سنگین رخ داد.

سوم، ناصر تکمیل همایون تاریخ ایران را به دوره‌های زیر تقسیم کرده است: ۱. دوره پیش‌تاریخی؛ ۲. دوره ایران باستان؛ ۳. دوره ایران اسلامی (از ورود اسلام به ایران و تشکیل دولت‌های ایرانی و ترک)؛ ۴. دوره میانه (از ورود مغولان به ایران تا صفویه)؛ ۵. تاریخ جدید ایران (از برآمدن صفویه تا آشنایی‌های جدید با مغرب‌زمین و حرکت جامعه به سوی اندریافت هویت سیاسی «ملی»); ۶. تاریخ معاصر ایران (از برآمدن قاجاریه و حضور ایران در صحنه سیاست‌های جهانی). ۷. تاریخ کنونی ایران (تکمیل همایون، ۱۳۹۱: ح).

دوره‌بندی تکمیل همایون نه از منطق زمانی پیروی می‌کند و نه از منطق موضوعی؛ و در اصل آمیزه‌ای از هر دو است. دوره سومی که وی از آن به عنوان دوره ایران اسلامی یاد کرده، عملاً فراتر از منطق زمانی است؛ یعنی جهت‌گیری موضوعی دارد و در منطق و محتوای دوره‌بندی او نوعی گسست ایجاد کرده است. علاوه بر آن، چرا دوره ایران اسلامی را تنها به ورود اسلام تا ورود مغولان محدود کرده است؟ مگر پس از آن دوره اسلامی نیست؟ اگر مبنای دوره‌بندی دین است، چرا تا دوره صفویه که تغییر مذهبی از اسلام سنی به اسلام شیعی صورت گرفت، مورد توجه قرار نگرفته است؟ اینها پرسش‌هایی است که در دوره‌بندی او بدون پاسخ مانده است.

چهارم، لمبتون درباره سه دوره تاریخ ایران به صورت پراکنده سخن گفته و آثاری نوشته است. او از سقوط ساسانیان تا تشکیل دولت صفویه را دوره میانه ایران خوانده است. به باور او، «دوره صفویه را می‌توان به مفهوم درست کلمه، آغاز دوران جدید ایران دانست» (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۴). ایران در دوره صفویه به عنوان یک حکومت ملی با یک ایدئولوژی تشیع که مرزهای مشخص و متمایزی از جهان تسنن داشت، ظاهر شد (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۳). لمبتون در دفاع از دوره جدید ایران نوشته است، هرچند مرزهای ایران در این دوره هنوز تثبیت نشد و در سده‌های بعد تغییر و تحول فراوانی در مناطق مرزی رخ داد، اما تمدن ایرانی در خلال دو قرن حکومت صفویان، تحول و توسعه جدیدی را تجربه کرد. یکی از مهم‌ترین تحولات ایران رسمیت و گسترش تشیع بود. البته این مسئله ساختار اصلی اجتماعی کشور را تغییر نداد، ولی بینش و برداشت مردم را نسبت به حکومت عمیقاً متأثر کرد و موقعیت و وظایف طبقات مذهبی را نظم تازه‌ای بخشید.

واقعیت این است که لمبتون به صورتی روشمند به این موضوع نیندیشیده و ایده‌های او فاقد انسجام معنایی است. وی در یکی از آثارش نوشته است، پس از صفویه دومین تحولی که تأثیرات جدیدی بر سرنوشت ایران نهاد، رابطه با غرب بود که در قرن نوزدهم بین ایران و

قدرت‌های اروپایی پدید آمد. این رخداد نه تنها حیات سیاسی، بلکه حیات اجتماعی و اقتصادی کشور را یکسره دگرگون کرد (همان، ۳۵). از نگاه لمبتون، تاریخ قرن نوزدهم ایران، مرحله انتقال جامعه‌ای است که در حال گذار از یک دوره قرون وسطایی و رسیدن به یک دوره مدرن است و به همین دلیل مورد علاقه پژوهشگران رشته‌های گوناگون است. زمانی که ایران فشار دنیای جدید را حس کرد، هنر ایران در بسیاری از جنبه‌ها در وضعیت قرون وسطا قرار داشت (همان، ۹).

پنجم، پس از پیروزی انقلاب اسلامی برخی پژوهشگران به علت نزدیکی زمانی تقریباً ۵۰ ساله برآمدن صفویان با آغاز عصر جدید اروپا، کوشیدند حکومت صفویه را آغاز دوره رنسانس ایران یا مبدأ تاریخ معاصر و جدید ایران بخوانند. از این گروه می‌توان به رسول جعفریان (جعفریان، ۱۳۷۶: ۲۹۴؛ همو، ۱۳۷۰: ۱۵) و موسی نجفی اشاره کرد (نجفی، ۱۳۹۱: ۲۲). البته افرادی بیرون از گفتمان حکومت اسلامی، مانند عباس جوادی و عباس امانت (Amanat, 2017: 2) برآمدن صفویان را سرآغاز شکل‌گیری هویت ملی و پی‌ریزی دولت ملی و مدرن در ایران شمرده‌اند؛ هرچند پیش از این بسیاری از صفوی‌پژوهان حکومت صفویه را از این بُعد که به دوره فترت پیشین پایان داد، دوره‌ای متمایز در تاریخ ایران شمرده‌اند؛ چنان‌که والتر هینتس تعبیر «دولت ملی» را برای صفویان وضع کرد (هینتس، ۱۳۶۲). میشل مزاولی، راجر سیوری، ادوارد براون و دیگران نیز با تعبیرهای مشابهی حکومت صفویه را ستوده‌اند. بی‌گمان با روی کار آمدن صفویان تحولات مهمی در تاریخ ایران رقم خورد. در این دوره، هم چرخش از اسلام سنی به اسلام شیعی رخ داد و هم پس از نه قرن حکومتی متمرکز، قدرتمند و یکپارچه در قلمرو مرزهای تاریخی فلات ایران (همانند دوره ساسانیان) پدید آمد. با این همه، در این دوره به‌جز تغییر مذهبی و پیامدهای وسیع آن - که آثارش تا امروز بر جای مانده است - چرخشهای بزرگ دیگری در ساحت‌های تمدن ایرانی، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی، فناوری، فرهنگی و غیره پدید نیامد و بقیه تغییرات ناپایدار بودند. واقعیت این است که در این دوره نه ایرانیان تمدن تازه‌ای پدید آوردند و نه ماهیت و مناسبات تمدن جدید را که مبتنی بر انسان‌مداری، دین‌پیرایی، عقل‌گرایی و دنیاگرایی بود، درک کردند. به باور نگارنده پژوهش حاضر، صفویه نه مبدأ تاریخ جدید ایران است و نه سرآغاز دوره معاصر. نقد این ایده نیازمند فرصتی فراخ‌تر است که نگارنده در نوشتاری دیگر به آن خواهد پرداخت.

ارزیابی ایده‌های مطرح شده نشان می‌دهد که: اولاً هیچ وفاق نظری میان کسانی که درباره دوره جدید ایران سخن گفته‌اند، وجود ندارد؛ طباطبایی جنگ چالداران، تکمیل همایون و

لمبتون آغاز حکومت صفویان و نویسندگان روسی سقوط صفویان را مبدأ تاریخ جدید ایران دانسته‌اند. ثانیاً کسانی چون جعفریان، نجفی، امانت و جوادی، تفاوتی میان دوره‌های معاصر و جدید قائل نشده‌اند. ثالثاً آنها از سبکی واحد پیروی نکرده‌اند. تکمیل همایون، لمبتون و نویسندگان روسی که حرفه تاریخ‌ورزی داشته‌اند، تحت تأثیر سنت دوره‌بندی اروپایی کوشیده‌اند در همان چارچوب اظهار نظر کنند و دیگران روش‌های دیگری در پیش گرفته‌اند. رابعاً در هیچ‌یک از ایده‌های مطرح‌شده، استدلال‌های محکمی که نشانگر ورود به دوره تاریخی جدید باشد، دیده نمی‌شود.

دوره جدید ایران

به باور نگارنده، دوران میانه ایران با سقوط ساسانیان و ورود اسلام به ایران آغاز می‌شود و تا جنگ‌های ایران و روسیه ادامه می‌یابد. دوره جدید تاریخ ایران با شکست کشور در دوره نخست جنگ با روسیه آغاز می‌شود و تا انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش/۱۹۰۶ م. ادامه می‌یابد و دوره معاصر ایران از انقلاب مشروطه آغاز می‌شود و تاکنون ادامه دارد. دوره نخست جنگ‌های ایران و روسیه با عقد قرارداد گلستان (آبان ۱۱۹۲/اکتبر ۱۸۱۳) و دوره دوم آن با عهدنامه ترکمانچای (اسفند ۱۲۰۶/فوریه ۱۸۲۸) به پایان رسید. علت تأکید بر عهدنامه گلستان این است که از این زمان خودآگاهی نسبت به وضع ایران و تمدن غرب دست‌کم بین عباس میرزا و قائم‌مقام پدید آمد، اصلاحات به صورت جدی آغاز شد و نخستین حیرت‌نامه (دلیل‌السفرا) توسط ایلچی نوشته شد. البته این دوره را بسیاری از تاریخ‌نگاران ایرانی یا ایران‌شناسان خارجی مبدأ دوره معاصر ایران شمرده‌اند.

ممکن است این پرسش مطرح شود که اساساً چه نیازی به دوره جدید است؟ چرا نباید آن را یک تجربه خاص اروپایی ببینیم و از آن گذر کنیم؟ به باور نگارنده، راز اصلی بسیاری از مناقشه‌های حل‌نشده که بر سر مبدأ تاریخ معاصر ایران در گرفته است، به تعیین نشدن دوره جدید ایران بازمی‌گردد. هرچند نمی‌توان به آسانی بر این مناقشه‌ها نقطه پایان نهاد، اما نگارنده معتقد است بدون دوره جدید نمی‌توان وارد دوره معاصر شد؛ زیرا ورود به دوره معاصر نیازمند یک تحول عمیق هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه است و این تحول به علت ناهمسازی‌های جهان سنتی و جهان مدرن (دوره میانه و دوره معاصر)، در یک فرایند طولانی گذار رخ می‌دهد تا مدرنیته زاده و پرورنده شود.

دوره جدید ایران دوره‌ای است که مواجهه مستقیم ایران با تمدن غرب/مدرنیته آغاز

می‌شود و ایرانیان در آغاز شناختی از آن نداشتند و به صورتی منفعل در برابر آن ظاهر شدند. در این دوره است که به تدریج زمینه‌ها، مقدمه‌ها و بسترهای گذار به دوره معاصر در یک کشاکش دشوار نظری و عملی فراهم می‌آید. بنابراین «عصر جدید ایران» همانند دوره جدید غرب، یک دوره گذار برای عبور از دنیای قدیم به دنیای معاصر است، اما دوره معاصر^۱ دوره‌ای است که ایرانیان در مدار و چرخه تمدن جدید قرار گرفتند و خود را بخشی از جهان مدرن تعریف کردند و در این عرصه به کُنشگری و بازیگری پرداختند. اگر مهم‌ترین نشانه جامعه اروپایی در دوره جدید، ظهور اندیشه تغییر بوده، در ایران نیز پس از جنگ با روسیه بود که اندیشه «تغییر وضع» در میان طیفی از نخبگان سیاسی شکل گرفت؛ البته این اندیشه هنوز به امری فراگیر و گریزناپذیر تبدیل نشده بود. مقاومت‌ها چنان بود که دولت را گاه به کنار نهادن اصلاحات وا می‌داشت، اما در دوره معاصر این اندیشه به «عمل مستمر تغییر» و به یک ضرورت گریزناپذیر تبدیل شد؛ یعنی حکومت می‌کوشید بدون تردید و تعلل و با وجود همه واکنش‌ها و مخالفت‌های احتمالی - نوسازی را راهبری کند. این به آن معناست که حکومت‌های دوره معاصر اساساً نوسازند.

پس از جنگ با روسیه، این تغییرات از اصلاحات نظامی و آموزشی آغاز شد و به تدریج آثار خود را در سبک پوشش و ظاهر درباریان تا ساختارهای اداری و اجرایی کشور و تحولات اقتصادی تا دگرگونی‌های فکری و فرهنگی جدید نشان داد. سراسر کتاب *المآثر و الآثار* روایتی رسمی از همین تغییرات است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳). البته خودآگاهی به تغییر و ضرورت ایجاد تغییر در جامعه، تا انقلاب مشروطه عمدتاً امری نخبگانی بود که از پیوند قدرت و دانش حکایت داشت. همین کُنش و واکنش بر سر مقوله اصلاح، پیشرفت و تغییر، انبوهی از تعامل‌ها و تقابل‌ها را رقم زد که خود از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره جدید ایران است.

آنچه دوره جدید را با دوره پیش از خود متفاوت می‌کند، رنگ باختن تدریجی ویژگی‌ها و ساختارهای دنیای کهن و بروز نشانه‌های دنیای نوین است. بدین ترتیب، این دوره هم واجد برخی ویژگی‌های دوره کهن و هم گسست و عبور از آن و هم بروز ویژگی‌های تازه است که کشور را در وضعیت «نه این و نه آن» و «هم این و هم آن» قرار می‌داد و دستخوش تعارض‌ها، تلاطم‌ها و بحران‌های فراوان می‌کرد.

نگارنده دوره جدید و دوره معاصر را در پیوند با یکدیگر می‌بیند و دوره جدید را مقدمه دوره معاصر می‌شمارد و یک دوره گذار تلقی می‌کند. در نتیجه، برای دوره جدید ماهیت مستقلی متمایز از دوره معاصر و میانه قائل نیست؛ زیرا ترکیبی از آن دو است. دوره جدید،

دوره بسط ایده‌های مدرن است که ویژگی برجسته آن کشاکش میان الگوهای دوره میانه و دوره معاصر است. در واقع، نگارنده دوره مدرن را به مثابه یک «دوران تاریخی» می‌بیند که خود به دو دوره جدید و معاصر تقسیم می‌شود. بنابراین دوره جدید را می‌توان در ذیل و در مقدمه دوره معاصر صورت‌بندی کرد.

مقایسه کوتاه بین دوره جدید ایران و اروپا

اگر شکست ایران از روسیه را آغاز عصر جدید ایران بدانیم، این پرسش مطرح می‌شود که چرا عصر جدید ما در قیاس با دوره جدید ۳۳۶ ساله اروپا (۱۴۵۳-۱۷۸۹م) بسیار کوتاه‌تر شد و کمتر از یک‌سوم آن، یعنی در ۹۳ سال (از عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ تا انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶) و درست ۲۴ سال پس از آغاز دوره معاصر اروپا (انقلاب فرانسه: ۱۷۸۹م) رخ داد؟ به باور نگارنده، علت کوتاه‌تر شدن دوره جدید ایران به چند عامل بازمی‌گردد که مهم‌ترین آن، وجود تاریخ و تجربه اروپا پیش چشم ما و سایر ملت‌های غیرغربی است که این گذار را سرعت داده است؛ و دوم آنکه یک فرصت تاریخی تازه را برای کشورهای عقب‌افتاده فراهم آورد تا این فاصله را با جهش‌های مناسب و سریع بپیمایند.

البته روشن است که قرار گرفتن در مسیر مدرنیته، الزاماً به مسئله‌ها و دستاوردهایی همسان با تجربه غرب نمی‌انجامد. تاریخ هر کشوری بنا به تجربه‌های مردمان آن سرزمین رقم می‌خورد و با تاریخ سرزمین‌های دیگر متفاوت است. از این منظر، دوره‌بندی‌های تاریخی پدیده‌های خاص‌اند. شاید مقایسه عصر جدید ایران با اروپا کمی سطحی به نظر آید؛ زیرا تاریخ جدید ما هرگز مانند غرب نبود؛ ما نه از تجربه غرب برخوردار بودیم و نه میراث تاریخی و تمدنی ما در کشاکش سنت و مدرنیته زیر و رو شد. ما تنها تحت تأثیر امواج مدرنیته قرار داشتیم و هرگز همانند اروپا در کانون و مرکز آن نبودیم. لذا طبیعی بود که دو سرنوشت متفاوتی پیدا کنیم. اروپا در دوره جدید، مدرنیته‌ای درون‌زا داشت که بعدها به سایر نقاط جهان سرریز شد. با این همه، به باور نگارنده، این مقایسه برای نشان دادن وضعیت تاریخی ما و شناخت برخی همسانی‌های زیر مفید است:

الف. در دوره جدید ایران همچون اروپا انبوهی از متفکران، فیلسوفان، دانشمندان، ادیبان، هرمندان و غیره در زمینه‌ها و رشته‌های گوناگون ظهور یافتند. هرچند برخی از آنها مترجمان اندیشه‌های غربی بودند، اما بسترها را برای ورود ایران به دوره معاصر آماده کردند و همین امر دوره گذار را کاهش داد.

ب. تاریخ جدید اروپا و ایران با شکست در یک جنگ بزرگ آغاز شد؛ در اروپا با فتح

استانبول و سقوط امپراتوری روم شرقی توسط سلطان محمد فاتح و در ایران با شکست در جنگ‌های ایران و روسیه.

ج. در پایان دوره جدید اروپا، انقلاب فرانسه رخ داد و در ایران نیز انقلاب مشروطه. هر دو انقلاب، نشانه پایان دوره جدید و آغاز دوره معاصر است. بنابراین در ایران و اروپا دوره جدید با جنگی بزرگ و سرنوشت‌ساز آغاز شد و با انقلابی بزرگ به پایان رسید.

مهم‌ترین ویژگی‌ها و نشانه‌های دوره جدید ایران

روشن نبودن مرز دوره جدید از دوره معاصر، سبب شده است بسیاری از صاحب‌نظران آن دو را یکی بیندارند و از تفکیک آن ناتوان بمانند. گذار از دوره میانه به دوره معاصر نیازمند تغییرات گسترده در همه میدان‌های فکری، سیاسی، مذهبی، فرهنگی و اقتصادی است. دوره معاصر مانند جنبی است که نطفه آن در اواخر دوره میانه بسته شده تا در دوره‌ای مناسب زاده شود، دوران کودکی خود را سپری کند و به بلوغ برسد. هم در اروپا و هم در ایران وضع همین گونه بود، اما چنان‌که خواهیم گفت، دوره آبستنی، زایمان و کودکی آن در ایران زودتر گذشت.

سده‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی دوران آبستنی و زایمان جهان جدید بود. این کودک در سده‌های هفدهم و هجدهم دوران کودکی خود را سپری کرد و با انقلاب فرانسه، بزرگ‌ترین نشانه بلوغ خود را بروز داد. دوره ۹۳ ساله میان عهدنامه گلستان تا انقلاب مشروطه، روزگار آبستنی، زایمان و سپری شدن دوره تاریخ جدید ایران است. در این دوره کوتاه تاریخی، در قیاس با دوره‌های پیشین، تحولات بی‌سابقه‌ای در ایران رخ داد که در مجموع، ویژگی‌ها و نشانه‌های دوره جدید تاریخ ایران را می‌سازند. مهم‌ترین این ویژگی‌ها، تحولات و نشانه‌ها عبارت است از:

الف. بروز وضعیت بحران دائمی: در سراسر این دوره، ایران در یک وضعیت بحرانی قرار داشت که نشانه‌های آن ابتدا در روابط با غرب آشکار شد و سپس آثار خود را در سایر حوزه‌ها نشان داد. ایران پس از جنگ با روسیه دریافت که در میدان بازی بزرگ سیاسی و اقتصادی اروپاییان گیر افتاده و این درگیری جایگاه باشکوه و تاریخی ایران را به کشوری بازنده فرو کاسته است. برخی برای توصیف وضعیت دشوار ایران در دوره قاجاریه، از عبارت‌هایی چون «ایران میان دو سنگ» (گرگانی، ۱۳۵۶) و برخی از تعبیر «نه راه پیش و نه راه پس» (اسکندری قاجار، ۱۳۸۹: ۳۷) یا «ایران میان پُتک روس و سندان انگلیس» (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۳۵) استفاده کرده‌اند که به معنای گیر افتادن ایران میان دو غول بزرگ روس و انگلیس

بوده است، اما به گمان نگارنده این دو غول بزرگ نه روس و انگلیس، بلکه سنت و مدرنیته بودند.

برای برون رفت از این وضعیت، نخبگان اصلاحگر می‌کوشیدند کشور را از جنبه‌های گوناگون در مدار تمدن جدید قرار دهند. تکاپو برای قرار دادن کشور در مدار مدرنیته، کارگزاران عالی‌رتبه کشور را به دو جریان نوگرا و سنت‌گرا تبدیل کرد که خود منشأ بحران دائمی داخلی بود. سرسلسله این اصلاحگران نوگرا عباس میرزا و قائم‌مقام‌ها بودند که بعدها میرانشان به امیرکبیر، سپهسالار و امین‌الدوله رسید. سیاستمداران اصلاحگر در پیوند با روشنفکران می‌کوشیدند از رهگذر بهبود شیوه حکمرانی، توسعه صنایع جدید، انتشار روزنامه، ترویج میهن‌پرستی، رونق تجارت، تربیت ملت، نشر دانش‌های جدید، تأسیس بانک، توسعه راه‌ها و احداث راه‌آهن، اقتصاد ایران را دگرگون کنند و ایران را در چرخه تمدن جدید قرار دهند، اما به علت موانع ساختاری در راه نوسازی و نیز کارشکنی سنت‌گرایان، بحران نوسازی تا انقلاب مشروطه هر روز ابعاد تازه‌ای می‌یافت. تنها با مشروطه بود که ایران در مدار مدرنیته قرار گرفت.

ب. ظهور روشنفکران: ظهور روشنفکری از نشانه‌های آشکار دوره جدید است. روشنفکران سخنگویان دنیای جدید بودند و نسبتی با اهل قلم در دوره پیشامدرن نداشتند. در دوره پیشامدرن اهل قلم عمدتاً به دو گروه روحانیان از یک سو و دیوانسالاران و ادیبان، مورخان، منجمان، پزشکان و به‌طور خلاصه اهل علم از سوی دیگر تقسیم می‌شدند. البته روشنفکران گروه نوظهوری بودند که در پیوند با تمدن جدید پدید آمدند. هسته اولیه آنها را دانشجویان اعزامی ایران به اروپا، دیپلمات‌ها و کارگزاران حکومتی ایران در خارج از کشور و فرزندان طبقه اعیان و متمول کشور تشکیل می‌داد که برای تحصیل به غرب سفر کرده بودند و تجربه نزدیکی از زندگی در اروپا داشتند. سپس دانش‌آموختگان مدرسه‌های جدید، از جمله دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی، مدرسه‌های مسیونری، مدرسه‌های رشديه، معارف و غیره به آنها افزوده شدند. روشنفکران محصول رویارویی ایران با مدرنیته و زبان حال این رویارویی بودند. روشنفکران نمایندگان شناخت علمی و آگاهی انتقادی، پیشگامان نمایشنامه‌نویسی و داستان‌پردازی به سبک اروپایی، منتقدان ادبیات کلاسیک و تاریخ‌نویسی سنتی، منادیان اخذ دانش‌های جدید، هواداران ناسیونالیسم و جدایی دین از سیاست، دشمنان خودکامگی و پرچمدار مشروطیت و پیام‌آوران پروتستانیسم اسلامی در ایران بودند (آدمیت، ۱۳۴۹: ۳). به‌رغم کشاکش سنتی‌ها و مدرن‌ها، گروهی تازه از دانش‌آموختگان نوگرا، دگرگونی‌خواه و روشنفکر تربیت شدند که با هم‌قطاران قدیم قابل مقایسه نبودند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۵۴-۳۵۵).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۲، شماره ۵۴، تابستان ۱۴۰۱ / ۱۷۳

در زمان انقلاب مشروطه، روشنفکران ایرانی به گروهی متمایز تبدیل شده بودند که تقریباً سه هزار نفر عضو داشت (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۸۴).

ج. تغییر در نظم سیاسی-اداری: ایجاد نهادهای نوین از دیگر نشانه‌های ورود ایران به دوره جدید است. ساختار اداری کشور که در آغاز قاجاریه به چند دیوان و مستوفی و لشکرنویس و حاجب و دربان محدود می‌شد، در دوره فتحعلی‌شاه به چهار وزیر با وظایف مشخص (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۷۶-۷۷) و در اواخر دوره ناصری به چندین وزارتخانه و ده‌ها نهاد اجرایی تبدیل شد که چند هزار کارمند و صاحب‌منصب حکومتی داشت و کارگزارانش نه دیوانیان سنتی قدیم، بلکه اعضای طبقه متوسط و دانش‌آموختگان مدارس جدید بودند.

در این دوره، افسانه قدرقدرتی پادشاه نیرومندی چون ناصرالدین‌شاه در دهه پایانی حکمرانی‌اش در هم شکست. مخبرالسلطنه هدایت نوشته است: «دوره ناصرالدین‌شاه بجز بوجه اختلاط رسوم و عادات مشرق‌زمین و مغرب‌زمین بود» (هدایت، ۱۳۷۵: ۹۶) که جز موارد اندکی راه را بر او می‌بست. در واقع، «شاهی بود مستأصل و اواخر مایوس» (همان، همان‌جا). از همین رو، به درستی می‌گفت: «وای اگر پای این فرنگی‌ها به مملکت من نرسیده بود ما از این همه گرفتاری‌ها خلاص بودیم» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۳). قتل شاه نیز نشانگر بی‌اعتباری مقام خودساخته ظل‌اللهی، دست‌کم نزد ناراضبان سیاسی بود. در دوره مظفری، کنشگران سیاسی نیز با تشکیل گروه‌های نیمه‌رسمی مانند انجمن ملی، انجمن مخفی، مجمع آدمیت و کمیته انقلابی، بر اصلاح ساختار سیاسی تأکید می‌کردند. در نهایت، نظام سیاسی ایران بر اثر فشارهای مدرنیته تعادل سنتی خود را از دست داد و به دگرگونی تن داد.

د. تغییرات فرهنگی: با تأسیس مدرسه‌های جدید و اعزام دانشجو به اروپا، دگرگونی‌های فرهنگی آغاز شد که نشانگر بی‌اعتمادی به دانش‌های سنتی پیشین و اعتراف به ناکارآمدی آن بود. نوگرایان با ترجمه آثار گوناگون علمی از زبان‌های اروپایی، دامنه آشنایی با علوم نوین را گستراندند. با افزایش مدرسه‌های جدید، معلمان سرخانه که اغلب از طلاب مدارس قدیم بودند، بیکار شدند و به بهانه ناسازگاری علوم مدرن با مبانی دانش‌های اسلامی، به دشمنی با مدارس جدید برخاستند (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ۳۹۵-۳۹۶). این کشاکش بین سخنگویان و کارگزاران نهادهای جدید و سنتی، تا مشروطه به شدت ادامه داشت. پس از مشروطه نگرش‌های علمی و آموزشی نوین چیرگی یافت.

در دوره مظفری، دامنه بحران فرهنگی عمیق‌تر و جریان‌های دگرگونی‌خواه فعال‌تر شدند. نوگرایان با تأسیس کتابخانه‌های عمومی در تهران و تبریز، تأسیس مدارس جدید و انتشار روزنامه‌های اصلاح‌طلب در ایران و خارج، بر گستره فعالیت‌های خود افزودند (آبراهامیان،

۱۳۸۹: ۸۴). با افزایش شمار باسوادان، مطالعه سفرنامه‌ها به دلیل شرح پیشرفت‌های گوناگون علمی و فنی غرب، با استقبال فزاینده روبه‌رو شد و مستقیم یا نامستقیم به انتقاد از وضع موجود دامن زد (فراگنر، ۱۳۷۷: ۱۱). با تألیف و ترجمه کتاب‌های تازه و افزایش آگاهی‌های همگانی، خوانندگان این آثار نه تنها شاهان ناآگاه خود را با فرمانروایان اروپا، بلکه فقر اقتصادی ایران را با رفاه کشورهای اروپایی مقایسه می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۵).

هـ تحولات اقتصادی: از نظر اقتصادی، ایران در میانه‌های دوره قاجاریه در مسیر ادغام با اقتصاد جهانی قرار گرفت که پیامدهای خود را به صورت افزایش هزینه‌های دولتی، تورم و کسری شدید بودجه نشان داد و حکومت را وا داشت تا از یک سو، میزان مالیات‌ها، فروش مناصب دولتی، اجاره زمین‌های خالصه و گمرکات را افزایش دهد و از دیگر سو، به استقراض خارجی و واگذاری امتیازات به اروپاییان روی آورد.

ایران در این دوره، به تولیدکننده صرف مواد خام مانند ابریشم، تریاک، پنبه، خشکبار، صنایع دستی و نیز به واردکننده کالاهای صنعتی، منسوجات، قند و شکر و چای تبدیل شد. صادرات کالاهای کشاورزی دارای ارزش تجاری و صادرات فرش ایران افزایش چشمگیری یافت (مارتین، ۱۳۹۸: ۴۸). پیامد نقش حاشیه‌ای ایران در نظام سرمایه‌داری جهانی، خروج مازاد اقتصادی از کشور و تنگدستی روزافزون توده‌های شهری و روستایی بود (فوران، ۱۳۷۷: ۲۲۲-۲۲۳). واردات فزاینده کالاهای صنعتی، صنعتگران و پیشه‌وران سنتی را ورشکسته کرد. کسری تراز تجاری و تورم، فقر را به بلای عمومی تبدیل کرد. دولت برای جبران کسری بودجه، به گرفتن پیشکشی حکمرانان ولایات روی آورد که نتیجه آن فشار بیشتر بر رعایا و فروش مشاغل دولتی بود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۰۱/۱).

پیامدهای ناگزیر مناسبات تجاری نابرابر با غرب، موجب رواج مصرف کالاهای خارجی، از نفس افتادن تولید صنایع دستی و گسیختگی در رابطه شهر و روستا (سیف، ۱۳۷۳: ۲۹۱-۲۹۲)، چیرگی بنگاه‌های تجاری-مالی غربی بر اقتصاد ایران، ناتوانی تجار ایرانی در ایجاد صنایع ملی و تقلب در مسکوکات (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۱-۹۳) شد و نهادهای مالی کهن را از اعتبار انداخت. اقتصادی آشفته و چندگانه شکل گرفت که نخبگان داخلی از ساماندهی آن ناتوان بودند. دولت برای نوسازی نظام مالی، به استخدام مستشاران خارجی مانند نوز بلژیکی روی آورد که خود سرآغاز بحران‌های جدیدتر بود. با ورود دانش‌آموختگان جدید به نظام اداری و مالی که قادر نبودند محاسبات مستوفیان را درک کنند و حتی خط آنها را بخوانند، بحران بالا گرفت (مستوفی، ۱۳۷۱: ۳۳۵/۲). در نتیجه، بخشی از بدنه مدیریت اقتصادی کشور از کار افتاد. این اقتصاد چندپاره، نه با روش سنتی سامان‌پذیر بود و نه با روش مدرن. در واقع،

اساس نظم و تعادل اجتماعی-اقتصادی جامعه ایران عصر قاجار از هم گسیخت. در همان حال، اقتصاد جهانی فرصت‌های تازه برای تجارت و رشد اقتصادی آفرید، ساختارهای مدیریتی تازه نظم کهن را متزلزل کرد و موجب ظهور سرمایه‌داری جدید، گسترش بندرها و کشتی‌رانی جدید و توسعه مهارت‌های طبیعی و برخی نوآوری شد (مارتین، ۱۳۹۸: ۵۳). وضعیتی پدید آمد که زیستن در انزوای قدیم ناممکن شد. کشورهایمانند ایران و عثمانی برای حفظ استقلالشان ناگزیر درهای خود را به روی جهان غرب گشودند (کاظم‌زاده، ۱۳۷۱: ۹۱).

بنابراین تاریخ اقتصادی ایران در این دوره چهار ویژگی داشت؛ ۱. ورشکست شدن پیشه‌وران صنعتی در شهرها و روستاها در برابر کالاهای صنعتی؛ ۲. روند پیدایش بازار واحد و پیدایش قشر نوینی در بورژوازی ایران به عنوان بورژوازی «کمپرادور» یا «دلال» که واسطه نقل و انتقال کالاهای غربی و مصرف‌کنندگان ایرانی بود؛ ۳. رخنه سرمایه‌داری در کشاورزی و قشربندی دهقانان و مالکان ایرانی که نهایتاً کشاورزان و مالکان ایرانی را به سوی تولید مواد خام مورد نیاز بازار سرمایه‌داری یعنی پنبه، تریاک، توتون، چای، خشخاش، نیشکر و چغندر قند سوق داد؛ ۴. جدا شدن تدریجی دستگاه دولت از دربار از طریق ایجاد دیوان‌خانه‌ها، وزارتخانه‌ها و نهادهای جدید، کابینه دارالشورای دولتی (طبری، [بی‌تا]: ۹۷-۱۰۴).

و. **تغییر در وضعیت زیستی قبایل ایران:** از نیمه دوم سده نوزدهم سلطه نظام جهانی به گونه‌ای نمایان قبایل ایران را به بازار جهانی پیوند داد که پیامد آن کاهش قدرت قبایل و آرام شدن ایلات، استقرار امنیت در راه‌های بازرگانی و کاهش تاراج روستاها از سوی گروه‌های مسلح قبایل بود؛ زیرا امنیت راه‌های ارتباطی برای چنگ انداختن به بازارهای محلی و ذخایر مواد خام، برای استیلای اقتصادی غرب از اهمیت بسیاری برخوردار بود. حکومت به کمک نیروهای نظامی و انتظامی که به کمک مستشاران خارجی تدارک دیده بود، تأمین امنیت راه‌ها را برعهده گرفت (تروبتسکوی، ۱۳۵۸: ۳۲-۳۴).

ز. **تغییر در طبقات و نگرش‌های اجتماعی:** مواجهه مستقیم با غرب موجب پیدایش طبقه‌های جدید در کنار طبقه‌های سنتی شد. در این تغییرات، طبقه کوچکی از روشنفکران دیوانسالار در چارچوب دستگاه دولت، کارمندان دولت و نهادهای جدید، گروه تازه‌ای از بازرگانان بزرگ، سرمایه‌گذاران و طبقه کارگر صنعتی نوپا شکل گرفتند. بدین‌سان، تأثیر تمدن غرب به لحاظ فرهنگی موجب افزایش آگاهی طبقاتی و تقسیم جامعه شهری ایران به دو قطب ناسازگار شد؛ از یک سو، اقلیتی مدرن‌گرا و از سوی دیگر، اکثریتی سنت‌باور که هر یک دیگری را به دیده تحقیر و تنفر می‌نگریست. اقلیت، اکثریت را بی‌سواد، نادان، سنتی،

عقب‌مانده و خرافه‌پرست می‌خواند و اکثریت، اقلیت را فرنگی‌مآب، غرب‌زده و بی‌دین (نوائی، ۱۳۶۹: ۷۱۲). در واقع، جامعه ایران پس از مواجهه با غرب، دارای دو «آینده» و بر این اساس، دارای دو «گذشته» شد؛ آینده سنتی و آینده‌ای مدرن. آنچه شمردیم، نشانه گذار از آینده سنتی به آینده‌ای مدرن بود.

نتیجه‌گیری

به باور نگارنده، به دلایل گوناگون جنگ‌های ایران و روسیه سرآغاز دوره تاریخ جدید ایران است نه سرآغاز تاریخ معاصر. این دلایل عبارت است از:

۱. روشن نبودن مرز دوره جدید از دوره معاصر، موجب بروز خلط مبحث‌های فراوان از جمله یکی انگاشتن دوره جدید و معاصر شده است؛ حال آنکه در همه جای دنیا برای ورود به دوره معاصر، به یک دوره گذار نیاز است که در ایران با عهدنامه گلستان آغاز شد.
۲. تا انقلاب مشروطه بسیاری از حقایق و جنبه‌های محوری دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و تاریخی تمدن جدید و مؤلفه‌های آن و نیز پیشرفت‌های صنعتی، علمی، ادبی، هنری و فلسفی آن برای اندیشمندان ایرانی شناخته نبود. در این دوره، غرب در بهترین حالت برای آنها تنها یک تجلی درخشان بیرونی داشت. بنابراین بدون این آگاهی و خودآگاهی - که در پی انقلاب مشروطه رخ داد - نمی‌توانستیم وارد دوره معاصر شویم.
۳. از عهدنامه گلستان به این سو تلاش برای تغییر و اصلاحات در ایران آغاز شد و به تدریج جدال و کشاکش سنت‌گرایان و نوگرایان را در همه عرصه‌ها گستراند و به جریان تحول‌ساز دوره قاجاریه تبدیل شد.
۴. درست است که تا مشروطه تنها ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه به غرب سفر کرده بودند و بسیاری از کارگزاران حکومت تجربه نزدیکی با تمدن غرب نداشتند و شناخت آنها از تحولات شگرف غرب اندک بود، اما در متن جامعه شهری ایران، بسیاری از ویژگی‌ها، ساختارها و ارزش‌های کهن در رویارویی با تمدن جدید به تدریج رنگ باختند و وضعیت «نه این و نه آن» پدید آمد.
۵. تردیدی نیست که جنگ‌های ایران و روسیه، ایران را در پیوند مستقیم‌تری با غرب قرار داد، اما پیامدهای آن در سطحی نبود که حیات سیاسی-اجتماعی و سرنوشت همه ایرانیان را همچون مشروطه دگرگون کند و ایران را در دوره معاصر قرار دهد، بلکه تنها می‌توانست پیوند با شیوه‌های زیست سنتی را متزلزل کند، جنین دوره جدید را بزاید و آن را بپرورد و به بلوغ برساند تا مقدمات گذار به دوره معاصر فراهم شود؛ تحولی که یک سده بعد با انقلاب مشروطه آغاز شد.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.

آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.

_____ (۱۳۴۹)، *اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده*، تهران: خوارزمی.

اسکندری قاجار، منوچهر (۱۳۸۹)، «نه راه پیش و نه راه پس: تنگناهای سیاسی ایران در اوایل حکومت قاجار»، *جنگ و صلح در ایران دره قاجار و پیامدهای آن در گذشته و اکنون*، زیر نظر رکسانه فرمانفرمایان، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

اشرف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجار*، تهران: انتشارات زمینه.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۳)، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

_____ (۱۳۵۷)، *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان، چاپ دوم. پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

تروبتسکوی، و. و. (۱۳۵۸)، *نقش قبیله‌های اسکان یافته کوچ‌نشینان ایران در دوران نوین*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بیگوند.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۱)، *خاستگاه تاریخی ایل قاجار*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

جعفریان، رسول (بهار ۱۳۷۶)، «مدخلی بر تاریخ معاصر ایران: سخنرانی حجت‌الاسلام رسول جعفریان»، *مجله تاریخ معاصر ایران*، سال اول، شماره ۱، صص ۲۸۷-۲۹۸.

_____ (۱۳۷۰)، *دین و سیاست در دوره صفوی*، قم: انصاریان.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۱، تهران: انتشارات عطار و فردوسی.

سیف، احمد (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر چشمه.

طبری، احسان [بی‌تا]، *فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری در ایران*، تهران: [بی‌نا].

طباطبائی، جواد (۱۳۹۷)، *تأملی درباره ایران*، تهران: مینوی خرد، چاپ سوم.

فراگنر، برت. گ. (۱۳۷۷)، *خاطرات نویسی ایرانیان*، ترجمه مجید جلیلود رضائی، تهران: علمی و فرهنگی.

فوران، جان (۱۳۷۷)، *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.

قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۴۵)، *ایران امروز: بررسی‌هایی درباره فرهنگ ملی ایران*، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.

- _____ (۱۳۴۹)، نیم قرن فرهنگ و تمدن ایران (از کودتای ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۹ خورشیدی)، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱)، روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴-۱۹۱۴)، ترجمه منوچهر امیری، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- گراتوسکی و دیگران (۱۳۵۹)، تاریخ ایران از باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، پوشش. گرگانی، فضل‌الله (۱۳۵۶)، ایران میان دو سنگ آسیا، تهران: روزنه.
- لمبتن، آن (۱۳۷۲)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- لمبتون، آ. ک. س. (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، همراه با گفتاری درباره ایران‌شناسی، مشهد: جاودان خرد.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۸)، ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم؛ انقلاب مشروطه ۱۲۸۵، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸)، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۲، تهران: انتشارات زوار.
- میرخلف‌زاده، حسین (۲۵۳۵)، سیری در تاریخ شاهنشاهی ایران از منشور کورش تا منشور شاهنشاه آریامهر، تهران: انتشارات اقبال.
- نجفی، موسی (۱۳۹۱)، فلسفه تجدد در ایران، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۸)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دره معاصر (از آغاز سلطنت قاجارها تا پایان جنگ نخستین با روسیه)، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۹)، ایران و جهان؛ از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، تهران: انتشارات هما.
- هدایت، حاج مهدیقلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.
- هینتس، والتر (۱۳۶۲)، تشکیل دولت ملی در ایران؛ حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.

ب. منابع لاتین

Amanat, Abbas (2017), *Iran A Modern History*, New Haven & London: Yale University Press.

List of sources with English handwriting

- Abrahamian, Ervand, *Iran Between Two Revolutions*, translated by Ahmad Gol-Mohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran: Ney, 1389.
- Adamiyat, Fereydoun, *Amir Kabir and Iran*, Tehran: kwarazmī, 1362.
- Adamiyat, Fereydoun, *Mīrzā Faḥ-‘alī Aḳūndzādeh's Thoughts*, Tehran: kwarazmī, 1349.
- Ashraf, Ahmed, *historical obstacles to the growth of capitalism in Qajar period*, Tehran: Zamīneh, 1359.
- Cassirer, Ernest, *The myth of the state*, translated by Yadollah Moqan, Tehran: Hermes, 1393.
- Dolatabadi, Yahya, *Hayat Yahya*, Tehran: ‘Atṭār and Ferdowsī Publishing House, 1362, vol. 1.
- Eskandari Qajar, Manouchehr, *neither the way forward nor the way back: Iran's political bottlenecks in the early days of the Qajar rule*, in the book *War and Peace in Iran, the Qajar Valley and its consequences in the past and now*, under the supervision of Roksane Farmanfarmaeian, translated by Hassan Afshar, Tehran: Markaz, 1389.
- E‘temād al-Saltaneh, Moḥammad Ḥasan, *Al-Ma‘aṭīr wa Al-Āṭār*, with the efforts of Iraj Afshar, Tehran: Asāṭīr, 1363.
- Evans, Mary, *A short history of society : the making of the modern world*, translated by Mohammad Nabavi, Tehran, Āgāh, 1393.
- Foran, John, *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, translated by Ahmad Taddayon, Tehran: Rasa, 1377.
- Fragner, Bert G, *Persische memoirenliteratur als Quelle Zur Neueren Geschichte Irans*, translated by Majid Jalilvand Rezaei, Tehran: ‘Elmī va Farhangī, 1377.
- Gorgani, Fazl-Allah, *Iran between two stones of Āsiyā*, Tehran, Rozaneh, 1356.
- Grantovski, Edvin Arvidovich et al, *Istoriia Irana*, translated by Key Khosro Kesharzi, Tehran, Pūyeš, 1359.
- Hedāyat (Moḳber al-Saltaneh), *Mehdīqolī, kāṭerāt va қаṭarāt*, Tehran: Zavār, 1375.
- Hinz, Walther, *The Formation of the National State in Iran: Agh Quvinlu's Rule and the Rise of the Safavid State*, translated by Kikavus Jahandari, Tehran: kārāzmī, 1362.
- Jafarian, Rasoul, *religion and politics in the Safavid period*, Qom, 1370.
- Jafarian, Rasul, *Iran's contemporary history: Speech of Hojḳat-ul-Islam Rasul Jafarian*, *Iran's Contemporary History Magazine*, year 1, number 1, spring 1376.
- Kazemzadeh, Firouz, *Russia and England in Iran (1864-1914)*, translated by Manouchehr Amiri, Tehran: Islamic Revolution Education, 1371.
- Lambton, Ann Katharine Swynford, *Continuity and change in medieval Persia: aspects of administrative, economic, and social hisotry*, translated by Yaqub Azand, Tehran: Ney, 1372.
- Lambton, Ann Katharine Swynford, *studies eleven :Persia Qajar, translation and discourse on Iranian studies*, Simin Fasihi, Mashhad: javedān kerad, 1375.
- Mahboubi Ardakani, Hossein, *Forty years of Iran's history during the reign of Naser al-Din Shah*, with the efforts of Iraj Afshar, Tehran: Asāṭīr, 1368.
- Martin, Vanessa, *Iran between Islamic nationalism and secularism*, translated by Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran: Ney, 1398.
- Mir-khalf-zadeh, Hossein, *A Journey in the History of the Iranian Empire from the Charter of Cyrus to the Charter of Shahneshah Aryamhar*, Tehran: Eqbal, 2535.
- Mostūfī, ‘Abdollāh, *šarḥ-e Zendegānī-ye man*, Tehran: Zavār, 1371, vol. 2.
- Nafisi, Sa‘eed, *Iran's social and political history in the contemporary valley (volume one from the beginning of the Qajar dynasty to the end of the first war with Russia)*, Tehran: Bonyād, 1368, vol.1.

- Najafi, Musa, *The Philosophy of Modernity in Iran*, Tehran: International Publishing Company, 1391.
- Navaei, Abdul Hossein, *Iran and the world, from Qajar to the end of the Nasrid era*, Tehran: Homā, 1369.
- Polak, Jakob Eduard, *Persien*, translated by Kikavos Jahandari, Tehran: ĩwarzamī, 1368.
- Qaem-Maqami, Jahangir, *half a century of Iran's culture and civilization*, Tehran: Setād-e Bozorg-e Arteštārān, 1349.
- Qaem-Maqami, Jahangir, *Iran Today: Studies on the National Culture of Iran*, Tehran: šorāye 'ālī-ye Farhang va Honar, 1345.
- Saif, Ahmed, *Iran's economy in the 19th century*, Tehran: Āšmeh Publishing House, 1373.
- Tabari, Ehsan, *The collapse of the traditional system and the birth of capitalism in Iran*, Tehran: n.d.
- Tabatabaei, Javad, *Reflections on Iran*, Tehran: Mīnavī-ye ĩkerad, 1397, third edition.
- Takmil Homayoun, Nasser, *Historical origin of the Qajar tribe*, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies, 1391.
- Trubetskoi, Vladimir Vladimirovich, *The role of settled nomadic tribes of Iran in the modern era*, translated by Siros Yazidi, 1358.
- English Source**
Amanat, Abbas (2017), *Iran A Modern History*, New Haven & London: Yale University Press.



When is the origin of the new epoch of Iranian history?¹

Alireza Mollaiy Tavany²

Received:2022/03/12

Accepted:2022/07/21

Abstract

Thinking about the nature and quality of the periods that mankind has spent or is currently spending has been one of the concerns of philosophers, thinkers, historians and theologians. Therefore, the history of the world is periodized from different perspectives. Iran's history is no exception to this rule. One of Iran's most famous and current historical periods is dividing it into ancient, middle, and contemporary epochs. The hidden point in the chronology of Iran's history is the lack of attention to the new epoch. Based on this, the question is whether Iran lacks a new epoch and has completely moved from the middle epoch to the contemporary epoch? If not, when is the origin of Iran's new epoch and when did it start and when does it end? After evaluating the available data and criticizing the most important ideas about the new epoch of Iran's history, this article has come to the conclusion that in the periodization of Iran's history, most of the controversies have been formed over determining the origin of Iran's contemporary history. And determining the origin of Iran's new epoch remains in a halo of ambiguity. The author argues that in order to resolve many existing disputes, we need to define a new epoch. He considered the Golestan treaty at the end of the first period of the Iran-Russia wars as the beginning of the new epoch of Iran and believes that this period continued until the constitutional revolution and the constitutional revolution is the beginning of the contemporary epoch of Iran.

Keywords: Historical epoch, Periodization, New epoch, Contemporary epoch.

1. DOI: 10.22051/hii.2022.38812.2593

2. Professor, Department of History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran: ar.mollaiy@ihsac.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493